**دلیل سوم:** **( اعتبار عقل)**.[[1]](#footnote-1)

این دلیل مرکب از یک صغری و کبری. صغری وجدانی و کبری عقلی است.

**صغری:** فتوای فقیهِ اعلم اقرب به واقع است.

**دلیل:** فقیه اعلم نسبت به قوائد و احکامِ استنباط اطلاعات زیادی دارد .کسی که اطلاعاتش بیش از دیگری وجدانا تأثیر زیادی در راستای رسیدن به حکم واقعی دارد و لذا قول او و نظر او اقرب به واقع است.

**کبری:** تقدیم اقربُ الطُّرق به واقع از مستقلات عقلیه است. عقل مستقلاً و بدونه کمک گرفتن از ادله شرعیه حکم می­کند به وجوب تقدیم آن فتوایِ که اقرب به واقع است و فرض ما در باب حجیّت اماره این است که اماراه از باب طریقیت حجّت است نه سببیّت

**نتیجه:** فتوای فقیه اعلم اقربُ الطُّرق به واقع است لذا از تقلید اعلم واجب است لانه اقرب الطرق الی الواقع در نتیجه حکم به تساوی فتوای غیر اعلم با اعلم خلاف عقل است .

اشکالهای هم بر صغری و هم بر کبری دلیل وارد است.

**اشکالهای وارد شده بر صغری:**

**اشکال اول:**[[2]](#footnote-2)

**الف:** **اقربیّت اقتضائیه:** به این معنی که شأن مجتهد اعلم اقتضاء دارد که قول او اقرب به واقع باشد.

**ب:** **اقربیّت فعلیّه:** به این معنی که فتوای مجتهد اعلم بالفعل اقرب به واقع است.

اگر مراد شما از اقربیّت ، اقربیّت اقتضائیه باشد.

**اشکال:** کبری بر صغری تطبیق نمی­کند.

**دلیل:** ملاک وجوب تقلید از اعلم اقربیّت اقتضائیه نیست بلکه ملاک وجوب تقلید اقربیّت فعلیّه است به این معنی که فعلاً حکم این مجتهد ما را به واقع می­برد لذا بر ما تقلید از او واجب است تا از عِقاب در امان باشیم.

اما اگر مراد شما از اقربیّت ، اقربیّت فعلیّه باشد مُثبِت می­خواهد ( دلیلی که ثابت کند پیروی از فتوای اعلم واجب است در دست نیست)

در حالی که اگر رأی مجتهدی که غیر اعلم است موافق با رأی مشهور یا موافق فتوای اعلم میَّت یا موافق با احتیاط باشد وجهی ندارد که ما فتوای او را حجّت ندانیم در حالی که این فتوا قرائن خارجیه دارد بر اینکه ما را به واقع می­برد. لذا اگر ملاک اعلمیّت باشد چرا در این جا نسبت به فتوای غیر اعلم همه فقها حکم به جواز تقلید می­کنند.

**اشکال استاد:** به نظر ما این اشکال مخدوش است.

اقربیّت فتوای اعلم به اقتضای اعلمیّت است ( اقربیّت فتوای او اقتضائی است ) و این اقتضاء وجدانی است و نیازی به دلیل مُثبِت ندارد . وجدان ما قضاوت می­کند بر اینکه اعلم بصیرت زیادی به مدارک مسائل دارد و این بصیرت زیادش در اصابت فتوای او به واقع بسیار موثر است و این امر وجدانی است و دلیل نیاز ندارد لذا مثل محقق اردبیلی وجدانی بودن این را قبول دارد[[3]](#footnote-3)

**اشکال دوم:[[4]](#footnote-4)** مرحوم آخوند در کفایه می­فرماید حتی اگر قبول کنیم که قول اعلم اقرب به واقع است در عین حال می­گوییم این اقربیّتِ به واقع تقلید از اعلم را واجب نمی­کند.

**دلیل:** زیرا کبری استدلال عقلی است و عقل حکم به لزوم تقلید از قول اقرب به واقع را صادر می­کند. لذا باید دید اقرب بودن از چه منشأی نشأت می­گیرد. منشاء اقربیّت دو چیز می­تواند باشد.

**الف:** گاهی اقرب بودن به اقتضای ذات خود دلیل است. مثلا ذات اماره اقربیّت دارد.

**ب:** گاهی منشأ اقربیّت فتوای خارجی است. مثل موافقت فتوا با رأی مشهور یا رأی اعلم میّت.

اگر قول غیر اعلم اقربیّت خارجیه داشته باشد عقل فرقی بین اعلم و غیر اعلم نمی­گزارد لذا استدلال شما بر وجوب تقلید اعلم تمام نمی­شود.

**اشکال استاد:** به نظر ما این بیان هم مخدوش است.

حکم عقل به لزوم تقدیم اقرب به واقع از مستقلات عقلیه است و در مستقلات عقلیّه تابع حسن و قبح و مزیّت و خصوصیّت های ذاتیه هستیم و لذا ربطی به مزایای خارجی ندارد نظیر اینکه عقل مستقلاً به حُسن انفاق و قبح ظلم حکم می­کند زیرا انفاق مزیّت ذاتی و ظلم قبح ذاتی دارد . آنجای که اقربیّت از خصوصیّت ذاتی در ذات اماره ناشی شود مورد حکم عقل است اما آنجای که ناشی از قرینه خارجیه شود در این جا عقل حکمی ندارد بلکه بنای عقلا و سیره عقلا است . عقلای عالم فتوای غیر اعلم موافق با مشهور را مطابق با واقع می­دانند . لذا برهان عقلی نیست بلکه بنای آنها این است و این بنا را شارع امضا کرده است

**اشکال سوم‌:**[[5]](#footnote-5) وجدانی بودن صغری به نظر ما مردود است زیرا

**اولاً** عناوینی مانند. فقها ، عُلما و ... که در روایات بیان شده است عام است. هم شامل تقلید از اعلم و هم غیر اعلم می­شود.

**مثال:** روایاتی مانند: من کان من الفُقها صائناً لنفسه مخالفا لهواه مطیعاً لامر مولی فللعوام ان یقلیده ...

لفظ فقها عام است و شامل اعلم و غیر اعلم می­شود.

**ثانیاً** استنباط به معنی رد فرع بر اصل است و مستنبط به کسی گفته می­شود که فرع را به اصل بر می­گرداند. با توجه به این مطلب می­گوییم این خصوصیت رد فرع بر اصل هم در مجتهد اعلم و هم در غیر اعلم وجود دارد وقتی ما در قوائد استنباط رجوع می­کنیم می­بینیم که در این روایات فرقی بین عالم و اعلم گذاشته نشده است. لذا به شما می­گوییم چگونه اقربیَّت فتوای اعلم به واقع وجدانی می­شود بلکه خلاف وجدان است.

1. ۱-مطارح الانظار جلد ۲ صفحه ۶۶۷ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-التنقیه جلد ۱ صفحه ۱۴۷ [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-مجمع الفائده و البرهان جلد ۱۲ صفحه ۲۱ [↑](#footnote-ref-3)
4. ۴-برای بررسی بیشتر رجوع شود به منتهی الدرایه جلد ۱۰ صفحه ۴۵۹ [↑](#footnote-ref-4)
5. ۵-اشکال از آیت الله احدی [↑](#footnote-ref-5)